

# سفرنامه امین الدوله

حاج میرزا علی خان صدراعظم

با مقدمه

دکتر علی امینی

به کوشش

اسلام کاظمیہ

## فهرست

۷	پیش‌گفتار: از ایرج امینی بر چاپ دوم
۱۵	مقدمه از دکتر علی امینی
۴۱	وصیتنامه
۴۹	نامه به مظفرالدین شاه
۵۳	مقدمهٔ چاپ اول [چاپ سنگی]
۵۷	یادداشت از اسلام کاظمیه
۷۹	سه نمونه از خط سفرنامه
۸۱	همراهان سفر
۸۳	مسیر سفر
۸۵	متن سفرنامه
۳۹۳	حواشی و تعلیقات
۴۰۳	فهرست‌ها

## وصیتنامه

بسم الله الرحمن الرحيم

هوالمحی الذی لایموت اشهدان لاله الاالله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله و ان علیاً امیرالمؤمنین وصیه و خلیفه بلا فصل و الائمه الطاهرین من ولده حجج الله علی المسلمین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین الی یوم الدین.

چند سال پیش به اندیشه مرگ ناگزیر امور خود را به مالک الملک تعالی شأنه العزیز تقویض، و به دوست و فرزند فصلی توصیه کردم که از من زحمتی به بازماندگانم میراث نماند. عنایت حق سبحانه پیش از انتقال به عالم باقی، هول قیامت و هنگامه رستخیز را بر من نمودار فرمود.

فاذا جاءت الصافه یوم یفر المرء من اخیه و امه و ابیه و صاحبته و بنیه.

همه را شناختم، و دانستم که جز خدای مهربان بنده شرمنده ناتوان را پناه نیست. و از بیگانه و خویش کسی به راستی با آدمی همراه نمی شود. پس به حکم تجربه از آنچه که سابقاً نوشته بودم بازگشتم.

امروز اعتراف می کنم که وصی و وکیل و مختار در کل امور من، بعد از وفاتم محترم الدوله عیال من است که در شداید و محن مهر و موافقت و مردانگی او را با خودم آزموده، تا دامن قیامت رهین منت های او هستم. از موروث و موهوب آنچه داشت، در راه من گذاشت. عمر خود را با من به سر آورد. امیدوارم عمرش دراز باشد و بقیه زندگانی را به راحت و خوشی و توفیق زیارات و عبادات بگذراند. هر چه از من مخلف و متروک می ماند حتی الوتد فی الجدار، ملک طلق محترم الدوله است، به استثنای شش دانگ کهریزک که در صدق سرکار فخرالدوله حفظها الله تعالی تعیین کرده ام، و املاک گیلان که برای معین الملک خریدهام. انشاء الله تعالی خود و اولادشان با عزت و راحت و اقبال و سعادت به عمر طبیعی برسند. از نعیم دنیا برخوردار و به مدخرات اخروی موفق باشند.

زحمتی به وصی و وارث خود ندارم. نماز و روزه و حج و زیارت، آنقدر که در حیات خود کرده‌ام، اگر مقبول باشد کافی است. از خیرات و مبرات نیز اگر برگ عیشی به‌گور خویش فرستاده باشم، بس است. در وفود به کریم، حمل زیاد قبیح است. با دست خالی به پیشگاه خداوند بخشنده مهربان می‌روم و هر چه به عدل یا به فضل با من ناچیز معامله فرماید، دست دست او است. بحمدالله صفحه عقیدت و ساحت خاطر من از شرک پیراسته بود و تا بودم جز خدا نمی‌شناختم و به‌دین حقیقی محمدبن عبدالله صلوات الله علیه و آله و سلم جان عاریت را می‌سپارم. امیدوارم خاندان من هم به‌دین من باشند، و جز خدای رزاق کریم به‌احدی اتکال نکنند.

محترم‌الدوله یک پسر دارد که انشاءالله قدر دان و حقشناس است. معین‌الملک البته قرض من و خودش را به‌مادر محترم‌مش ادا خواهد کرد و نخواهد گذاشت غبار کدورتی به‌خاطر او بنشیند. محترم‌الدوله در کارهای خود به‌معین‌الملک اعتماد کند که عاقل و امین است.

مکتب رشدیة تهران که یادگار من است، معین‌الملک اهتمام کند دایر بماند. اگر برای خودم فرصت و مهلتی دست داد، و توانستم برای مصارف مقررۀ آن محلی تعیین کنم تکلیف از معین‌الملک ساقط می‌شود. والا استدامت این خیر بر ذمه او فرض است. دیگر آنکه میرزا فتحعلی‌خان وکیل‌الممالک در حیات من رعایتی ندید. محترم‌الدوله با او مهربانی کنند، و از هر جا و هر طور صلاح دانند، یعنی از اراضی شهر و شمیران و اثاث‌البیت معادل پانزده هزار تومان به‌او بدهند.

قرض و آلودگی که بود به‌همت محترم‌الدوله پرداخت شده بود. در این تاریخ که این ورقه را می‌نویسم، گویا قرض عمده ندارم و اگر هست معین‌الملک می‌داند و قرار اداء خواهد داد. از نوکر و کنیز که بر من حق خدمت و زحمت دارند، حلیت می‌طلبم. در هر نقطه که اجل من برسد به‌نزدیکترین محل مناسب که هیچگونه کلفت و زحمت نباشد، بی‌تشریفات و تحمیلات معموله جنازه مرا دفن کنند. آب و آشی اگر به‌یاد من خواهند داد، فقط به‌فقرا و عجزه باشد. تشکیل مجلس و نشستن معین‌الملک و خویشان و اقارب و زحمت‌آشنایان خودم را راضی نیستم. و اگر خدا نخواسته در تهران مردم، هیچکس جز معین‌الملک جنازه مرا مشایعت نکند.

بر من یکی از علما نماز خواهد گذاشت، نه علمای اعلام که آلوده محاکمات باشند. برگور من که آخرین منزلگاه جسمانی من خواهد بود، سه روز یک نفر قاری با سواد تلاوت کلام مجید کند که در زندگانی خود همیشه روحم از آیات و سور قرآنی لذت